Archive of SID.ir

Jurisprudential Researches
Vol. 17, No. 1, Spring 2021
Manuscript Type: Research Article

https:// journals.ut.ac.ir/
Print ISSN: 2423-6942
Online ISSN: 2423-6934
DOI: 10.22059/jorr.2019.281311.1008442

Examining the Work Guarantee Based on Jurisprudential Rules

Zohre Hajian Forushani[1*], *Abdolhossein Rezaie Rad*[2]

1. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology & Islamic Studies, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran
2. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology & Islamic Studies, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

(Received: May 14, 2019; Accepted: November 24, 2019)

Abstract

Human work and activity as an important element have a significant role in the production cycle and economy of any society and if it is disrupted, the whole economy and production cycle will be harmed seriously. Depriving a person of work and income and the necessity of compensation for its damage is among the issues in Islamic law in the field of human labor. Most of the earlier jurists do not consider a fix guarantee for wasting human labor. However, some contemporary jurists have decreed in favor of the guarantee in this regard. Therefore, using a descriptive-analytical method, this article has evaluated this issue. Then, the opinions of the jurists, the existing laws, the judgments of the courts, and the invocation of certain jurisprudential rules have been analyzed and examined, and it has been concluded that the one who deprives a person of normal business and income of employment is responsible for compensation for the damages based on the days of deprivation.

Keywords: Guarantee, Labor Force, Jurisprudential Rules.

∗ Corresponding Author, Email: z.hajian@scu.ac.ir

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

پژوهش‌های فقهی، دورهٔ ۱۷، شمارهٔ ۱، بهار ۱۴۰۰
صفحات ۲۵۹-۲۲۷ (مقاله پژوهشی)

بررسی ضمان کار بر مبنای قواعد فقهی

زهره حاجیان فروشانی[1*]، عبدالحسین رضایی راد[2]

۱. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

۲. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۰۳)

چکیده

کار و فعالیت انسان عنصر مهمی در چرخهٔ تولید و اقتصاد هر جامعه محسوب می‌شود. به‌طوری که اگر در کارکرد نیروی انسانی یک جامعه اختلال ایجاد شود، اقتصاد و چرخهٔ تولید دچار آسیب جدی خواهد شد. یکی از مسائل مهمی که در حقوق اسلام در زمینهٔ نیروی کار انسان مطرح شده، مسئلهٔ محروم کردن شخصی از کار و تحصیل درآمد و لزوم جبران خسارت ناشی از آن است. اکثر فقهای متقدم در اتلاف نیروی کار انسان، ضمان را ثابت نمی‌دانند. منتهی برخی از فقهای معاصر در این زمینه، به ضمان حکم داده‌اند. لذا در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی این موضوع ارزیابی خواهد شد و با تحلیل و بررسی نظریات فقها، قانون‌های موجود، آرای محاکم و استناد به قواعد مسلّم فقهی این نتیجه حاصل شده است که اگر شخص محروم‌شده از اشتغال، به‌طور متعارف دارای کسب‌وکار و درآمد باشد، کسی که مانع کار او شده، به نسبت ایام محرومیت، ضامن و مسئول جبران خسارت است.

واژگان کلیدی

ضمان، قواعد فقهی، نیروی کار.

---

* نویسنده مسئول: Email: z.hajian@scu.ac.ir

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

مقدمه

با دقت در زندگی افراد جامعه مشاهده می‌شود که گاهی شخصی سبب هدر رفتن نیروی کار شخص دیگری می‌شود و به‌تبع آن منافعی که در آن زمان باید بهره‌برداری می‌شد، فوت شده است. البته در برخی موارد خود انسان در اتلاف وقت و نیروی کار خود مقصر خواهد بود که در این موارد هیچ بحثی در عدم ضمان وجود ندارد و از محل بحث خارج است. بحث در مواردی پیش می‌آید که شخصی با ظلم و غلبه، نیروی کار انسانی را تلف می‌کند. مثل‌اینکه با ربودن یا گروگان گرفتن و حبس ناروای شخص، او را از زندگی عادی و کسب درآمد محروم می‌کند. در این موارد در حقوق جزا مسئولیت کیفری ظالم مشخص شده است، اما قانون مدنی نسبت به ضمان او در مقابل اتلاف نیروی کار شخص ساکت است. حال سؤالی پیش می‌آید که آیا درآمدی که شخص می‌توانست در آن زمان تحصیل کند، قابل مطالبه است؟ البته موضوع بحث به موارد مذکور محدود نیست، بلکه مصادیق دیگری را نیز شامل می‌شود. مانند اینکه کسی در اثر ممانعت از ورود شخصی به محل کار خود یا با قطع آب یا برق محل کار او (در مواردی که آب یا برق برای انجام کار لازم است) یا در اثر وارد آوردن نقص یا آسیب به ابزار کار دیگری[1] یا در اثر وارد آوردن جراحت و مصدوم کردن شخص و به‌طور کلی به هر طریقی، سبب اتلاف نیروی کار او شود؛ آیا فرد مسبب، ضامن درآمد آن ایام شخص محروم‌شده از کار و مسئول جبران خسارت است؟با توجه به مطالب مذکور اهمیت موضوع بحث به‌خوبی روشن می‌شود. در حقیقت وجود این خلأ و سکوت قانون مدنی در برابر آن، سبب شد که مقالهٔ حاضر به این

---

۱. در مواردی که موضوع اتلاف، منافع اموال باشد، مانند جایی که وسیلهٔ کار شخصی را غصب یا معیوب کند و مالک آن برای مدتی از منافعی که می‌توانسته است با آن وسیله کسب کند، محروم شود، ظاهراً ضمان منافع پذیرفته شده است. زیرا منافع اموال از مصادیق اموال محسوب می‌شوند و همان‌طور که از بین بردن خود اشیا اتلاف است، نابودی منافع اموال اعم از مستوفات و غیرمستوفات هم نوعی اتلاف تلقی می‌شود و ضمان‌آور است و شخص متلف ضامن اجرت‌المثل آن وسیله در آن ایام خواهد بود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ب، ج ۲: ۳۶۷).

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

موضوع از نظر فقهی اختصاص یابد. در حقیقت هدف در مقاله این است که با بررسی نظریات فقها، قانون‌های موجود و آرای محاکم قضایی، پاسخ مناسبی برای مسئلهٔ مذکور ارائه شود تا در تدوین، تکمیل یا اصلاح قانون‌ها استفاده شود.

در رابطه با پیشینهٔ موضوع، اگرچه فقها در کتاب غصب به این موضوع اشاره‌کرده‌اند، با توجه به جست‌وجوهای انجام‌گرفته تحقیق منسجمی که نظریات مختلف را تحلیل و بررسی کند، در این زمینه یافت نشد و فقط در کتاب «قواعد فقه» دکتر محقق داماد و کتاب «قواعد فقه» دکتر رضایی راد در بحث "ضمان ید"به‌طور مختصر و در حد طرح موضوع در این رابطه صحبت شده و در برخی نوشته‌ها نیز به‌طور مختصر و پراکنده مشاهده می‌شود. مثلاً در مقالهٔ "تفویت منفعت و مبانی ضمان‌آوری آن" (فصیح‌زاده،۱۳۹۰: ۲۵۹ – ۲۷۷) و مقالهٔ "تحلیل فقهی – حقوقی خسارت ناشی از تفویت منفعت" (کرمی، ۱۳۹۱: ۹۷ – ۱۱۴) موضوع اصلی تفویت منفعت بوده و ضمان ناشی از حبس انسان، به‌عنوان یکی از مصادیق تفویت منفعت در کنار سایر مصادیق مطرح شده است. همچنین در مقالهٔ "ضمان منافع با تکیه بر آرای امام خمینی" (کلانتری و سعادت، ۱۳۹۲: ۱۷۷ – ۲۰۳) موضوع مقاله ضمان منافع بوده و به اعمال انسان به‌طور مختصر و به‌عنوان یکی از مصادیق ضمان منافع اشاره شده است. اما در این مقاله موضوع مذکور به‌طورمستقل بررسی و سعی شده است که با استناد به قواعد فقهی و بررسی آرای محاکم قضایی، قاعده‌ای کلی در ضمان نیروی کار انسان ارائه شود تا در جهت اصلاح قانون‌های موجود یا تدوین مقررات جدید راهگشا باشد.

در کتب فقهی این بحث با عنوان "حبس حر" مطرح شده است. یعنی اگر انسان آزادی حبس شده و در اثر حبس از کسب‌وکار و تحصیل منافع در آن زمان محروم شود، آیا حابس ضامن منافع اوست؟ البته شایان ذکر است که فقها در جایی‌که انسان محروم‌شده از کار عبد کسی باشد یا در آن زمان، اجیر باشد یا اینکه شخص ظالم از منفعت او استفاده کرده و او را به کار اجباری واداشته است،ضمان آن شخص را قطعی دانسته‌اند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۸: ۷۹). بنابراین محل اختلاف فقها در جایی است که انسان محروم‌شده

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

از کار، حر بوده و اجیر کسی نباشد و از طرف دیگر از نیروی کار او استفاده نشده باشد. در این مورد دو نظر بین فقها وجود دارد که در مقالهٔ حاضر به نقد و بررسی آنها پرداخته‌ایم و مسئله با توجه به قواعد فقهی تبیین خواهد شد.

نظر اول: عدم ثبوت ضمان

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، فقها موضوع ضمان کار را تحت مصداق حبس مطرح کرده‌اند. مشهور فقهای متقدم معتقدند در صورتی‌که شخصی انسان آزادی را حبس کند و به‌تبع آن منافعی که می‌توانست در آن زمان تحصیل کند را ضایع کند، شخص حابس ضامن کار و درآمد شخص محبوس نیست (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۳: ۱۸۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۲۲۴؛ فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷،ج ۲: ۲۲۳؛ سیوری حلی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۶۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۲: ۱۶۰؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۸: ۷۶؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۷: ۴۰؛ نایینی، ۱۴۲۱، ج ۵۴۹؛ صیمری، ۱۴۲۰، ج ۴: ۸۳؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۶۶: ۲۲۲). این فقها برای نظریهٔ خود به چند دلیل استناد کرده‌اند که به شرح ذیل است:

دلیل اول که بیشتر فقها به آن استدلال کرده‌اند، این است که شخص حر مال نیست و عمل او هم به‌تبع او مال محسوب نمی‌شود. در حالی‌که قاعدهٔ ضمان ید فقط در جایی جاری می‌شود که چیزی که تحت ید قرار گرفته است، مال بوده و دارای مالیت باشد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۷: ۳۹؛ شوشتری، ۱۴۰۶، ج ۱۰: ۹۲؛ وجدانی فخر، ۱۴۲۶، ج ۱۳: ۵۲۲؛ ترحینی عاملی، ۱۴۲۷، ج ۸: ۲۰).

دلیل دوم این است که منافع انسان آزاد در قبض خودش است و از آن استفاده‌نشده تا ضمان داشته باشد. به‌عبارت دیگر چون انسان آزاد قابل استیلا نیست، پس منافع او که در قبض خودش است، نیز قابل استیلا نخواهد بود؛ بنابراین قاعدهٔ ضمان ید در آن جاری نمی‌شود (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۸: ۸۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۲: ۱۵۹؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۷: ۴۱؛ نایینی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۴۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۳: ۱۸۵، صیمری، ۱۴۲۰، ج ۴: ۸۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۷: ۲۸؛ عراقی، ۱۴۲۱: ۶۷).

دلیل سومی که برای عدم ضمان به آن استناد شده، این است که عدم ضمان منافع حر، به دلیل

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

عدم تحقق استیلا نیست؛ زیرا استیلا بر انسان آزاد، از نظر عرفی، بر حبس انسان و محروم کردن او از کار، صادق است. بلکه برای جریان قاعدهٔ ضمان ید و اثبات ضمان منافع انسان، باید صدر و ذیل قاعده، بر موضوع صدق کند. در حبس انسان و محروم کردن او از کار، استیلای بر او صدق می‌کند؛ اما ذیل قاعده یعنی "اداء" صدق نمی‌کند. زیرا صدق "اداء" متوقف بر این است که مأخوذ غیر از مأخوذٌمنه باشد تا بتوان شیء اخذشده را به او ادا کرد (نایینی، ۱۴۲۱: ۵۴۹).

دلیل آخری که برای عدم ضمان به آن استناد شده، برائت از استقرار ضمان است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۸: ۸۰). مقصود این است که با توجه به اشکال‌هایی که در استناد به‌قاعدهٔ ید برای اثبات ضمان در این موضوع وجود دارد، شک پیش می‌آید که آیا شخصی که انسان آزادی را از منافعی که می‌توانست در مدت‌زمانی کسب کند، محروم می‌کند، آیا ضامن منافع او در آن مدت است؟ و از آنجا که این شک، شک در اصل تکلیف است، اصل برائت جاری می‌شود.

شایان ذکر است که اگرچه فقها بحث ضمان کار را در حبس انسان مطرح کرده‌اند، منتهی ادله‌ای که به‌کار برده‌اند، عمومیت دارد و شامل محرومیت از کار به هر سببی می‌شود. زیرا عمده دلیل مورد استناد آنها این است که عمل انسان مال محسوب نمی‌شود و قابل استیلا هم نیست. لذا قاعدهٔ "علی الید" بر ضمان عمل انسان دلالت ندارد. از طرف دیگر معتقدند که تنها دلیل قابل استناد در ضمان کار شخص محبوس، قاعدهٔ "علی الید" است و به دلیل اعتقاد به عدم مالیت و عدم ملکیت اعمال انسان، قواعد اتلاف و لاضرر را مثبت ضمان نمی‌دانند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ب، ج ۲: ۳۶۸). بنابراین وقتی آنها در حبس که یک نحوه از سلطهٔ محقق است، ضمان را ثابت نمی‌دانند؛ در سایر موارد که حبس و استیلایی در کار نیست، بلکه کسی بدون استیلا، سبب محرومیت شخص از کار شده است (مانند مثال‌هایی که در مقدمه گذشت)، با توجه به ادلهٔ مورد استناد آنها، ظاهراً ضمان را ثابت نمی‌دانند. برخی از فقهای معاصر نیز از کلام این فقها همین برداشت را داشته‌اند و عدم ضمان در صورت منع از اشتغال را لازمهٔ کلام فقها در عدم ضمان کار در حبس انسان تلقی کرده‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۹: ۴۸؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ب، ج ۲: ۳۶۸).

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

نقد و بررسی این نظریه

دقت در استدلال فوق نشان می‌دهد که قائلان به این نظریه، اثبات ضمان در اتلاف نیروی کار انسان را در قاعدهٔ ضمان ید منحصر می‌دانند. لذا تمام اشکالات حول استناد به این قاعده برای اثبات ضمان است و چون به نظر ایشان قاعدهٔ ضمان ید، قابلیت اثبات ضمان در منافع انسان را ندارد، قائل به عدم ضمان شده‌اند. این نظریه از دو جهت ایراد دارد، یکی از جهت اشکال‌هایی که برای اثبات ضمان به‌وسیلهٔ قاعدهٔ ید وارد شده که در اینجا به آنها پاسخ داده می‌شود و دیگری در جهت انحصار دلیل ضمان در قاعدهٔ ضمان ید است که این ایراد در راستای تبیین نظریهٔ بعدی پاسخ داده خواهد شد.

در پاسخ به دلیل اول این نظریه باید گفت، ادعای عدم مالیت عمل انسان چیزی نیست که همهٔ فقها بر آن اتفاق‌نظر داشته باشند؛ بلکه بسیاری از فقها معتقدند که عمل انسان مال است (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۴۱۹ و ۳۶؛ نایینی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۹۱؛ اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۶؛ طباطبایی حکیم، بی‌تا: ۵؛ موسوی خویی، بی‌تا الف، ج ۲: ۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۹: ۶۵؛ گلپایگانی، ۱۳۹۹: ۲۱؛ تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۸؛ حسینی حائری، ۱۴۲۳، ج ۱: ۱۰۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۱۸؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ج ۹: ۱۱۹ و ج ۱۵: ۲۳؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۶: ۳). زیرا مالیت از اعتبارات عقلایی است و در اشیا به‌لحاظ رغبت و تمایل انسان نسبت به آن و توقف نظام اجتماع بر آن اعتبار می‌شود (اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۶؛ طباطبایی حکیم، بی‌تا: ۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۶:۲۱۰؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ج ۹: ۱۱۸ و ج ۱۵: ۲۳؛ آخوند خراسانی ۱۴۰۶: ۳).

به‌عبارت دیگر ملاک مالیت داشتن شیء قابلیت انتفاع از آن تلقی شده است. یعنی مالیت دایرمدار انتفاع محسوب می‌شود. لذا هر آنچه دارای منفعت مقصودهٔ عقلایی بوده و در شریعت هم این منفعت حلال باشد، مال محسوب می‌شود (موسوی خویی، بی‌تا الف، ج ۲: ۴؛ انصاری، ۱۳۸۵، ج ۷:۱۹۰؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹:۱۲۵؛ طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸: ۵).

بر اساس تعریف‌های فوق معلوم می‌شود که عمل انسان مال است. زیرا از طرفی منفعت مقصودهٔ عقلایی و محللهٔ شرعی دارد و نوع انسان‌ها نسبت به آن رغبت دارند و در

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

ازای آن عوض پرداخت می‌کنند و از طرف دیگر، نظام اجتماع بر آن متوقف است. لذا از لحاظ مالیت فرقی بین عمل عبد و عمل انسان آزاد وجود ندارد.

علاوه بر این اگر عمل حر مال نبود، اجارهٔ آن صحیح نبود. زیرا اجاره از معاوضات است و به اموال تعلق می‌گیرد و عوضین باید قبل از عقد مال باشند (نایینی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۴۰؛ امامی خوانساری، بی‌تا: ۱۶؛ عراقی، ۱۴۲۱: ۶۷). اگر کسی اشکال کند که عمل انسان بعد از وقوع اجاره بر آن مال می‌شود، این سخن صحیحی نیست، زیرا اجاره از عقود است و خود اجاره سبب تغییر ماهیت در امری نمی‌شود (عراقی، ۱۴۲۱: ۶۷). بلکه اگر عمل انسان طبیعتاً و صرف‌نظر از وقوع اجاره بر آن مال باشد، اجارهٔ آن صحیح است و اگر مال نباشد، اجارهٔ آن صحیح نیست.

همچنین کسانی‌که دلیل دوم، یعنی عدم استیلا را در عدم شمول قاعدهٔ ید نسبت به عمل شخص آزاد مطرح می‌کنند، معتقدند در ضمان ید استیلا شرط است و عمل انسان قابل استیلا نیست. یکی از دلایل مهمی که انسان آزاد را قابل استیلا نمی‌دانند، این است که معتقدند منافع تابع عین است، پس استیلای بر منافع تابع استیلای بر عین خواهد بود و از آنجا که انسان آزاد قابل استیلا نیست، پس منافع او هم، که عمل اوست، قابل استیلا نخواهد بود. در حالی‌که این پیش‌فرض صحیح نیست، زیرا استیلا از مفاهیم عرفی است (اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۳۱۷؛ حسینی میلانی، ۱۳۹۵: ۱۸) و از نظر عرفی استیلا بر حبس حر صادق است (اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۳۱۷؛ حسینی میلانی، ۱۳۹۵: ۱۸؛ نایینی، ۱۴۲۱: ۵۴۹) یعنی از نظر عرفی استیلای بر منفعت صرف نظر از استیلا بر عین قابل تحقق است. مثلاً در اجارهٔ اشخاص، استیلا بر نفس اجیر صورت نمی‌گیرد اما استیلا بر منافع او تحقق می‌یابد (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۵۵) بنابراین در صدق استیلا بر منافع، عرف بین حبس عبد و حبس حر تفاوتی نمی‌بیند. فرض کنید شخصی عبدی داشته باشد که او را آزاد کند، اما مقارن با آزاد کردن، او را حبس کند، عرف بین استیلای قبلی معتق بر این شخص که به‌سبب عبد بودن وجود داشت و استیلا بر او بعد از آزادی و به‌سبب حبس، فرقی نمی‌بیند و تفاوتی قائل نمی‌شود (نایینی، ۱۴۲۱: ۵۴۹). به‌عبارت دیگر استیلا به‌معنای

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

سلطنت فعلیه است و انسان بر عملش سلطنت فعلیه دارد (ایروانی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۷۲). پس حابس توسط حبس، سلطنت فعلیهٔ انسان بر عملش را از بین برده و عمل را از تحت استیلای او خارج کرده است.

در پاسخ به دلیل سوم باید گفت درست است که از نظر وجود خارجی در محل بحث مأخوذ و مأخوذٌمنه یکی هستند، اما از نظر اعتباری با هم تفاوت دارند و دو وجود هستند. زیرا در بحث ضمان منافع، مأخوذ، منافع انسان و عمل او است. در حالی‌که مأخوذٌمنه خود انسان است و همین حد برای انطباق قاعده و تحقق ادای مأخوذ (منافع و عمل) به مأخوذٌمنه (خود انسان) کافی است. شاهد مطلب این است که اگر منافع و عمل انسان از خود انسان تفکیک‌پذیر نبود، اجیر شدن انسان به‌ویژه به‌صورت اجیر خاص هم صحیح نبود. زیرا اجیر خاص شدن، یعنی اجیر شدن در زمان معین، به‌معنای تملیک منافع انسان در زمان معین به شخص معین است (شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱). در حالی‌که انسان آزاد قطعاً قابل‌تملیک و تملک نیست. پس صحت این عقد نشان می‌دهد که منافع و عمل انسان (مأخوذٌمنه) غیر از خود انسان (مأخوذ) است. لذا از این جهت هم اشکالی در جریان قاعدهٔ ضمان ید برای اثبات ضمان در منافع انسان وجود ندارد.

با توجه به مطالب فوق هیچ‌یک از ایرادات مذکور در شمول قاعدهٔ ید نسبت به عمل انسان وارد نیست، زیرا از طرفی عمل انسان مال محسوب می‌شود و از طرف دیگر استیلا نسبت به حبس او محقق است و اداء هم در آن تحقق‌پذیر خواهد بود. لذا اشکالی در شمول قاعدهٔ "علی الید" نسبت به ضمان کار انسان در صورت حبس باقی نمی‌ماند. اما باید توجه داشت با توجه به اینکه در حبس انسان تنها استیلا بر منافع و نیروی کار او تحقق می‌یابد، این قاعده فقط ضمان را در جایی‌که منافع شخص مورد استیلا قرار گرفته، یعنی در کسی که دارای شغل و درآمد است، ثابت می‌کند. اما در حبس انسان بیکار، ضمان را ثابت نمی‌کند. زیرا شخص بیکار منافعی ندارد تا مورد استیلا قرار گیرد. البته قاعدهٔ ضمان ید فقط در صورت حبس انسان، قابلیت اثبات ضمان کار را دارد. اما در سایر موارد محرومیت از کار، که حبس و استیلایی وجود ندارد (مانند مثال‌های مذکور در مقدمه)،

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

ضمان کار توسط قاعدهٔ ضمان ید اثبات‌شدنی نیست و برای اثبات آن، باید به ادلهٔ دیگری استناد شود که در تبیین نظریهٔ دوم خواهد آمد.

اما استناد به اصل برائت در صورتی صحیح است که هیچ دلیلی بر ضمان وجود نداشته باشد. زیرا برائت از اصول عملیه است و اصول عملیه وقتی کاربرد دارند که هیچ دلیلی برای اثبات حکم مسئله وجود نداشته باشد. اما در محل بحث، علاوه بر عدم ایراد به شمول قاعدهٔ ید نسبت به عمل انسان، در ادامه تبیین خواهد شد که ضمان کار انسان با قواعد فقهی دیگر نیز اثبات‌شدنی است.

نظر دوم: ثبوت ضمان

از میان فقهای متقدم محقق اردبیلی قائل به ضمان عمل انسان است. ایشان می‌نویسد:"اگر کسی شخص صنعتگری را حبس کند، ضامن اجرت عمل او در مدت حبس است. زیرا حابس سبب تفویت منافع محبوس‌شده و عدم ضمان او سبب ضرر زیادی بر محبوس و افراد تحت تکفل او می‌شود و چه‌بسا فقر و گرسنگی سبب فوت آنها شود. علاوه بر اینکه شخص حابس ظالم و متعدی محسوب می‌شود و مجازات عمل بد، عملی است مانند آن" (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۰: ۵۱۳).

برخی از فقهای متأخر و معاصر نیز ضمان عمل در حر کسوب را پذیرفته‌اند (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۵۵؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۳: ۶۷؛ طبسی، بی‌تا ب: ۴۹۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۱۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۹: ۲۳؛سبزواری،۱۴۱۳، ج ۱۹: ۶۵؛ امام خمینی، ۱۴۱۸: ۴۵؛ امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۳۸؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۵: ۱۳؛ موسوی خویی، بی‌تا الف، ج ۲: ۳۶؛ سیستانی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۲۵۴).

البته شایان ذکر است که سخن محقق اردبیلی با سخن متأخران منافاتی ندارد. زیرا درست است که ایشان اصطلاح حر کسوب را به‌کار نبرده و ظاهراً ضمان را بر حبس انسان اعم از کسوب و غیرکسوب مترتب کرده است؛ دقت در عبارت ایشان نشان می‌دهد که ضمان را بر حبس صنعتگر مترتب کرده‌اند و شخص صنعتگر غالباً دارای شغل و درآمد

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

است. بنابراین شخصی که دارای شغل و درآمد نیست و به‌اصطلاح فقها غیرکسوب است، از محل بحث خارج است و اشکالی در عدم ضمان عمل او وجود ندارد.زیرا غیرکسوب ولو حبس هم نشود، کار و درآمدی ندارد؛ لذا تفویت منافع و عمل او مستند به حبس نیست و حابس سبب تفویت منافع او نشده است.

تبیین ادلهٔ این نظریه

از مجموع کلام فقها چهار دلیل برای این نظریه استنباط می‌شود که در ادامه به تبیین این ادله می‌پردازیم و میزان دلالت آنها بر ضمان عمل حر کسوب بررسی خواهد شد.

قاعدهٔ اتلاف

فقها از این قاعده با عبارت "من اتلف مال الغیر فهو له ضامن" تعبیر می‌کنند. البته روایتی با این الفاظ در روایات موجود در کتب فریقین به‌چشم نمی‌خورد، لذا احتمال قوی دارد که این قاعده از روایات فراوانی که در موارد خاص وارد شده‌اند، استنباط شده باشد (نجفی، ۱۱۴۰۴، ج ۳۱: ۹۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۵، ج ۲: ۲۱۸). به‌هر حال عبارت فوق به‌صورت یک قاعده است و در اعتبار آن تردیدی وجود ندارد و مقصود آن این است که هر کسی مال دیگری را تلف کند،[1] ضامن است و باید برای مالک جبران خسارت کند.

در محل بحث نیز وقتی کسی مانع کار کردن و کسب درآمد شخصی می‌شود، در حقیقت منافع آن فرد را از قبض او خارج کرده و سبب اتلاف منافع او شده است. لذا با توجه به اینکه عمل انسان، مال محسوب می‌شود، مشمول این قاعده بوده و بر اساس این

۱. استناد اتلاف به متلف می‌تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم باشد. برخی فقها، مانند آیت‌الله موسوی بجنوردی و مکارم شیرازی در کتب قواعد فقهی خود، هر دو قسم را تحت قاعدهٔ اتلاف آورده‌اند و برخی، مانند دکتر محقق داماد، اتلاف مستقیم را تحت قاعدهٔ اتلاف و غیرمستقیم را تحت قاعده تسبیب آورده‌اند. منتهی جدا شدن اتلاف از تسبیب نه‌تنها در روایات امامیه دیده نمی‌شود، بلکه در آثار قدما نیز مشهود نیست (محقق داماد، ۱۳۸۲: ۱۱۸). بنابراین از آنجا که ادلهٔ هر دو تقریباً مشابه هستند و تفاوت آنها فقط در مستقیم و غیرمستقیم بودن استناد اتلاف به متلف است، در اینجا تحت یک قاعده به آن استناد می‌شود.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

قاعده، فرد محروم‌کننده از کار ضامن است (حسینی حائری، ۱۴۲۷، ج ۱: ۴۸؛ حسینی شیرازی، ۱۴۱۳: ۱۲۳؛طباطبایی حائری، ۱۴۰۹، ج ۳: ۱۲۵). بر استناد به این قاعده برای اثبات ضمان عمل انسان اشکال شده که عمل انسان قبل از ایجاد اصلاً موجود نیست تا کسی آن را تلف کند؛ بلکه شخص منع‌کننده از کار، فقط مانع ایجاد عمل شده و به‌عبارت دیگر منافع و عمل آن فرد را تفویت کرده است. در حالی‌که قاعدهٔ اتلاف شامل تفویت مال نمی‌شود (موسوی خلخالی، ۱۴۲۷: ۳۰۸؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۳۰: ۱۶۹). به‌نظر می‌رسد این اشکال به محل بحث وارد نیست. زیرا وقتی کسی مانع کسب‌وکار فردی می‌شود، نیروی کار و استعداد عمل او را تلف کرده و مسلّم است که قوّه و نیروی کار و استعداد عمل، از نظر عرفی مال موجود است (طباطبایی یزدی، ۱۳۳۷، ج ۲: ۵۸۶؛ حسینی حائری، ۱۴۲۳، ج ۱: ۴۹؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳الف، ج ۴: ۲۱۱). بنابراین شخص حابس توسط حبس، مال موجود را تلف کرده است.

اگر کسی مطلب مذکور را نپذیرد، برای پاسخ به این اشکال باید محدوده و گسترهٔ قاعدهٔ اتلاف معلوم شود که آیا فقط شامل اتلاف مال موجود است یا تفویت مال را هم شامل می‌شود. منتهی با توجه به اینکه این قاعده بر متن روایت خاصی منطبق نیست و از روایات فراوان واردشده در موارد خاص استخراج شده است؛ لذا باید برای تعیین حدود قاعدهٔ اتلاف و شمول آن نسبت به محل بحث، به آن روایات مراجعه و میزان دلالت آنها بررسی شود.

یک دسته از روایاتی که برای قاعدهٔ اتلاف استفاده شده‌اند، روایاتی هستند که در باب آزاد کردن برده وارد شده است؛ مانند روایت سلیمان‌بن خالد از امام صادق(ع) که می‌گوید: "از امام(ع) در مورد مملوکی که بین چند نفر شریک بود و یکی از آنها سهم خود را آزاد کرده بود، سؤال کردم. امام پاسخ دادند: این کار موجب فساد بر شرکای او می‌گردد. آنها نمی‌توانند آن مال را بفروشند یا اجاره دهند. پس فرمودند آن را قیمت‌گذاری می‌کنند و بر عهدهٔ کسی می‌گذارند که سهم خود را آزاد کرده است. این حکم فقط به دلیل افسادی است که در مال شرکا ایجاد کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۲۲).

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

در روایت دیگری که از سماعه، در همین موضوع، نقل‌شده است، امام(ع) در پاسخ می‌فرمایند: عبد قیمت‌گذاری می‌شود و کسی که آن را آزاد کرده است، ضامن پول می‌شود؛ زیرا وی باعث فساد بر شرکای خویش شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۳: ۳۸).

در این روایات حکم ضمان دایرمدار افساد و تفویت مال شده است.یعنی با وجود اینکه مال موجود است و تلف نشده، اما به‌دلیل تضییع و تفویت مال بر صاحب آن، ضمان ایجاد می‌شود؛ بنابراین هر جا این علت (افساد و تضییع مال) موجود باشد، ضمان بر آن مترتب می‌شود. امام خمینی در این رابطه می‌گوید:"از این دو روایت و سایر روایات این باب آشکار می‌گردد که افساد و تفویت مال بر مالک موجب ضمان است، صرف‌نظر از اینکه آن فعل فی‌نفسه فساد مال محسوب شود یا محسوب نشود. بنابراین علت ضمان، فساد بر مالک است، به‌طوری که نتواند انتفاع مورد انتظار را از ملکش ببرد و به‌نحو متعارف از مالش منتفع شود. لذا ایجاد حیلوله و مانع بین مالک و مالش افساد بر مالک محسوب شده و موجب ضمان است" (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۴۵۹).

روایات دیگری که برای قاعدهٔ اتلاف مورد استناد قرار گرفته، روایاتی است که دربارهٔ اتیان بهیمه وارد شده است. در یکی از این روایات امام باقر(ع) دربارهٔ مردی که این فعل قبیح را انجام داده بود، می‌فرماید:"این مرد باید شلاق بخورد، اما کمتر از میزان حد و قیمت حیوان را به صاحبش بدهد، زیرا حیوان را بر صاحب فاسد کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰: ۶۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸: ۳۵۸).

در این روایت نیز مسئلهٔ ضمان دایرمدارتفویت و افساد مال شده است. از این روایات آشکار می‌شود که افساد مال بر صاحبش به‌طوری‌که نتواند در آن مال به نحو مطلوب و متعارف تصرف کند، موجب ضمان است ولو ممنوعیت تصرف به دلیل افساد، به‌حکم شارع باشد؛ مانند روایت اخیر. امام خمینی در این رابطه می‌نویسد: «ظاهراً مناط در ضمان افساد و تفویت مال بر صاحبش است نه افساد خود مال. بلکه افساد مال نیز به‌دلیل افساد بر صاحبش موجب ضمان است» (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۴۶۲).

علاوه بر این، یکی از مستندات اصلی قاعدهٔ اتلاف، بنای عقلاست و عقلا در ضمان بر

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

اثر اتلاف تفاوتی بین اتلاف عین و اتلاف منفعت و عمل نمی‌بینند. در نهایت اتلاف عین به از بین بردن آن است و اتلاف عمل به ایجاد حیلوله بین شخص و عملش بوده و این امر در اجیر و فرد کسوب موجود است. لذا در منع این اشخاص از اشتغال، ضمان ثابت خواهد بود (حسینی حائری، ۱۴۲۳، ج ۱: ۴۸). اما در مورد فرد غیرکسوب که هیچ انگیزه‌ای برای کار و کسب درآمد ندارد، عدم صدور عمل، مستند به مانع نیست؛ لذا در منع غیرکسوب از اشتغال ضمان ثابت نمی‌شود (حسینی حائری، ۱۴۲۳، ج ۱: ۴۸).

اشکال دیگری که بر استناد به این قاعده وارد می‌کنند، این است که قاعدهٔ مذکور شامل ضمان عمل انسان نمی‌شود؛ زیرا در این قاعده اضافهٔ "مال" به "غیر" اضافهٔ ملکیه است و عمل انسان اگرچه ذاتاً مال محسوب می‌شود، اما ملک انسان نیست؛ بنابراین بر اتلاف آن اتلاف مال غیر صدق نمی‌کند (محقق اصفهانی، ۱۴۰۹: ۹۶؛ شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۴۹؛ مروج جزایری، ۱۴۱۶، ج ۳: ۲۹۳؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ج ۹: ۱۱۹).

این اشکال وارد نیست زیرا انسان به ملکیت ذاتی و تکوینی مالک نفس و عملش است (موسوی خویی، بی‌تا ب: ۱۷۲؛ موسوی خویی، بی‌تا الف، ج ۱: ۴۶۹؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ج ۹: ۱۱۸؛ موسوی خویی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۳۱۵). مقصود از ذاتی این است که برای تحققش نیازی به امر خارجی تکوینی یا اعتباری وجود ندارد (موسوی خویی، بی‌تا الف، ج ۲: ۵). بنابراین انسان مالکیت ذاتی و تکوینی بر عملش دارد که بالاتر از مالکیت اعتباری است (موسوی خویی، بی‌تا الف، ج ۲: ۵). به‌علاوه عرف عقلا حکم می‌کند که انسان مالک عملش است و برای اثبات ضمان، صرف مالکیت عرفی کفایت می‌کند (صدر، ۱۴۲۰، ج ۴: ۲۸۵). توضیح مطلب اینکه عرف در صورت وجود دو عنصر، نسبت به یک شیء حکم به ملکیت می‌کند. یکی اینکه آن شئ سبب حصول منفعت شود، خواه منفعت کم باشد یا زیاد یعنی بیهوده یا مضر نباشد. دیگری اینکه آن شیء به‌طور مشروع منسوب به یک شخص حقیقی یا حقوقی باشد (صدر، ۱۴۲۰، ج ۴: ۲۸۸) و مسلّم است که عمل انسان واجد این دو عنصر است، پس ملک عرفی انسان محسوب می‌شود.

به‌علاوه حتی می‌توان ادعا کرد که در اثبات ضمان، به‌سبب اتلاف، ملکیت شرط نیست،

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

بلکه صرف سلطنت نسبت به مال و استیلا بر آن برای اثبات ضمان کافی است. چنانکه اگر مسلمانی شرابی را برای تهیهٔ سرکه در اختیار داشته باشد و کسی آن را تلف کند، برخی فقها متلف را ضامن دانسته‌اند (نایینی، ۱۴۲۱: ۵۵۵؛ امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۶۶۱). در این مورد با اینکه شراب، ولو برای تهیهٔ سرکه نگهداری شود، اما در حال شراب بودن فاقد ملکیت شرعی است. اما با وجود این امر، برخی فقها ضمان را در تلف آن ثابت دانسته‌اند. زیرا از آنجا که قابلیت انتفاع در آینده را دارد، عرف برای آن مالیت اعتبار می‌کند و از طرف دیگر تحت استیلا آن مسلمان است، پس تلف آن ضمان دارد. از این حکم می‌توان استفاده کرد که برای اثبات ضمان، وجود رابطهٔ مالکیت لازم نیست. بلکه صرف اینکه مال تحت سلطه شخص بوده و می‌توانسته است از آن بهره‌برداری حلال کند، در اثبات ضمان کافی است.

در محل بحث نیز از آنجا که انسان بر عملش سلطنت و استیلا دارد و از طرف دیگر عمل انسان مال محسوب می‌شود، اگر کسی سبب تفویت عمل شود، ضامن اجرت‌المثل آن ایام است.

قاعدهٔ احترام

یکی از قواعدی که برای اثبات ضمان کار به آن استناد می‌شود، قاعدهٔ احترام مال مسلمان است. با این استدلال که اگر شخص دارای شغل و درآمد از کسب‌وکار محروم شود، منافع اشتغال و اعمالی که در صورت عدم منع کسب می‌کرد، از او فوت می‌شود و شکی وجود ندارد که این منافع مال هستند و مال مسلمان محترم است و کسی که آن را تلف کند، باید آن را جبران کند و غرامت آن را بپردازد (موسوی بجنوردی، ج ۴: ۱۷۵؛ اراکی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۷۶؛ امام خمینی، ۱۴۱۸: ۴۰۰ – ۴۰۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۴: ۳۳۶).

به این استدلال اشکال وارد کرده‌اند که در این دلیل "مال" به مسلمان اضافه شده و مقصود از این اضافه "ملکیت" است و معلوم خواهد بود که عمل حر اگرچه فی‌نفسه مال است، اما ملک او نیست (محقق اصفهانی، ۱۴۰۹: ۹۶). منتهی پاسخ این اشکال در قاعدهٔ اتلاف بیان شد که همان پاسخ در اینجا نیز جاری است.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

البته به‌نظر می‌رسد که در استناد به قاعدهٔ احترام برای اثبات ضمان، به این‌همه تکلف و فرض عمل انسان به‌عنوان مال و سپس اثبات ضمان به استناد ادلهٔ احترام مال مسلمان نیازی نیست. بلکه می‌توان مستقیم به قاعدهٔ احترام عمل مسلمان استناد کرد. زیرا در نزد فقها احترام عمل مانند احترام به نفس و عرض و مال از قواعد مسلّم بوده است و از اسباب ضمان محسوب می‌شود (کاشف الغطا، ۱۳۵۹، ج ۱: ۸۸؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۷: ۳۷۰؛ اصفهانی، ۱۴۰۹: ۱۴۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۲: ۲۲۸؛ حسینی شاهرودی، ۱۴۰۲، ج ۲: ۵۲). این احترام به لحاظ رعایت سلطنت مسلمان بر عملش است (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹، ج ۲: ۴۲۹) زیرا ضرورت و وجدان و سیرهٔ عقلا قائم است بر اینکه انسان بر عملش سلطنت دارد (موسوی خویی، بی‌تا الف، ج ۲: ۵). بنابراین اگر کسی با ممانعت از کار، احترام عمل انسان را از بین ببرد، باید برای او جبران خسارت کند. البته باید توجه داشت که دلیل احترام عمل فقط در موردی ضمان را ثابت می‌کند که زوال عمل منتسب به شخص محروم‌کننده از کار باشد و این امر فقط نسبت به شخص کسوب صادق است. پس دلیل احترام فقط در شخص کسوب، ضمان را ثابت می‌کند؛

قاعدهٔ لاضرر

یکی دیگر از ادله‌ای که برای اثبات ضمان کار به آن استناد شده، قاعدهٔ لا ضرر است. تقریر این دلیل- بر اساس این مبنا که "لا" در حدیث لاضرر، بر نفی دلالت می‌کند و مقصود از آن نفی حکم ضرری است (شیخ انصاری، ۱۴۱۶، ج ۲: ۵۳۴ - ۵۳۶) این‌گونه می‌شود که منع کردن شخص کسوب از اشتغال و کسب درآمد، سبب فوت منافعی می‌شود که در آن ایام می‌توانست کسب کند. بنابراین آن فرد به‌سبب منع از اشتغال، منافعی که شخص می‌توانست در آن مدت کسب کند را ضایع کرده و مسلّم است که حکم شارع به عدم ضمان، سبب وارد آمدن ضرر به شخص محروم‌شده از کار می‌شود. بنابراین به استناد قاعدهٔ "لاضرر و لاضرار فی اسلام" فرد محروم‌کننده از کار، ضامن منافع آن شخص در ایام ممانعت از کار است (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۰: ۵۱۳؛ طبسی، بی‌تا الف: ۶۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۸۶).

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

اشکالی که بر استناد به قاعدهٔ لا ضرر برای اثبات ضمان وارد می‌شود، این است که قاعدهٔ لا ضرر فقط بر نفی حکمی که وجود آن موجب ضرر است، دلالت می‌کند. اما اگر نبود حکم موجب ضرر باشد، این قاعده بر اثبات حکم، به جهت نفی ضرر دلالت ندارد. زیرا جایی‌که عدم وضع حکمی سبب وارد آمدن ضرر بر انسان شود، ضرر از ناحیهٔ شارع نخواهد بود تا به‌وسیلهٔ لاضرر برداشته شود (حسینی روحانی، ۱۴۲۹، ج ۳: ۲۷۱).

نظر صحیح این است که در شمول قاعدهٔ "لاضرر"بین امور وجودی و امور عدمی تفاوتی وجود ندارد. برای اثبات این مطلب می‌توان به چند وجه استناد کرد. اولاً: آنچه در این‌گونه موارد حکم عدمی نامیده می‌شود، در حقیقت احکام وجودی هستند. در حقیقت عدم ضمان در محل بحث، عبارت دیگری از برائت ذمهٔ منع‌کننده از اشتغال بوده و مسلّم است که برائت ذمه مانند اشتغال ذمه، حکم شرعی است که به جعل از سوی شارع احتیاج دارد. بنابراین در اینجا حکم شارع به برائت ذمه، با حدیث لا ضرر برداشته می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۸۶)؛

ثانیاً: ظاهر عبارت "لا ضرر و لاضرار" این است که هیچ ضرری از ناحیهٔ شارع بر هیچ‌یک از مکلفان وارد نمی‌شود. پس در حدیث لا ضرر، ضرری که منتسب به شارع بوده، نفی شده است. بنابراین اگر عدم جعل حکم در بعضی از موارد سبب استناد ضرر به شارع شود، مانند محل بحث، نفی آن با قاعدهٔ لاضرر لازم است. بنابراین ملاک در این موارد، عنوان "حکم ضرری" نیست تا در مورد شمول آن نسبت به امور عدمی صحبت شود؛ بلکه ملاک صدق نسبت اضرار به شارع است. این ادعا که استناد ضرر به شارع فقط در امور وجودی صدق می‌کند، ادعای باطل و نادرستی است. زیرا اگر شارع تصریح می‌کرد که منافع انسان در صورت مانعت از اشتغال، ضمان ندارد و جبران ضرر آن واجب نیست؛ صحیح بود که بگوییم شخص محبوس در این خسارت و ضرر بزرگ گرفتار نشده است، مگر به سخن و حکم شارع! (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۸۶؛ شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۱۳).

سرّ مطلب این است که جعل و وضع قانون‌های شرعی به دست شارع است و

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

قانونگذار حکیم در وضع قانون‌ها و مقررات باید تمام شئون زندگی مردم را لحاظ کند. بنابراین همان‌طور که وضع قانونی ممکن است در شرایطی سبب ضرر فرد یا جامعه شود؛ عدم جعل قانون نیز شاید در برخی شرایط سبب زیان مردم شود. لذا اگر قانونگذار در وضع قانون لازم کوتاهی کند و در اثر عدم وضع قانون مناسب، حادثه‌ای اتفاق بیفتد، این حادثه به سوءتدبیر قانونگذار و کوتاهی او در وضع قانون‌های مناسب نسبت داده خواهد شد. نتیجه اینکه ترک فعل در جایی‌که وجود فعلی ضروری است، سبب انتساب لوازم آن به تارک فعل می‌شود. از شارع مقدس نیز انتظار می‌رود که قانون مناسبی در جهت مصالح بندگان وضع کند. پس اگر در وضع این قانون‌ها کوتاهی کند، موجب ضرر به بندگان می‌شود که این ضرر به‌وسیلهٔ حدیث لاضرر نفی شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۸۷؛ محقق داماد، ۱۳۸۲: ۱۶۰).

مؤید این مطلب آن است که در یکی از احادیث، پیامبر(ص) هنگام جعل حق شفعه برای شفیع به حکم"لاضرر و لاضرار" استناد کرده‌اند و مشخص است که در اینجا جعل و وضع حکم صورت گرفته و رفع حکمی صورت نگرفته است.

علاوه بر این، یکی از دلایل اصلی در اثبات قاعدهٔ لاضرر بنای عقلاست که با عدم ردع شارع تأیید می‌شود (محقق داماد، ۱۳۸۲: ۱۵۱) و مسلّم است که عقلا در استناد به دلیل لاضرر فرقی بین امور وجودی و عدمی قائل نمی‌شوند. یعنی هر جا ضرری به شخصی وارد شود، عامل زیان را مسئول جبران خسارت می‌دانند. البته مسلّم است که ورود ضرر باید محرز و منتسب به عامل زیان باشد و این امر فقط در حر کسوب صادق است؛ زیرا شخص غیرکسوب اگر منع از اشتغال هم نمی‌شد، کار و درآمدی نداشت. لذا ورود خسارت نسبت به او اصلاً منتسب به شخص ممانعت‌کننده از کار نیست، بلکه منتسب به خود شخص است؛

بنای عقلا

یکی از دلایل مهم برای اثبات ضمان در اتلاف منافع شخص کسوب بنا و سیرهٔ عقلاست (امام خمینی، ۱۴۱۸: ۴۵؛ موسوی خویی، بی‌تا الف، ج ۲: ۳۶؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۹۱، ج

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

۴: ۱۷۸). آیت‌الله بجنوردی در این زمینه می‌نویسد: "عرف عقلا دلیل قطعی بر این است که تفویت منافع شخص موجب ضمان است، اگرچه از آن منافع استفاده نشده باشد و از آنجا که شارع این طریقهٔ عقلایی را ردع نکرده، عدم ردع شارع دلیل بر امضای آن توسط شارع است. دلیل ما بر عدم ردع شارع این است که شارع غالباً در ابواب ضمانات، روش‌های عرفی را امضا کرده است. شکی نیست که عرف عقلا کسی که شخصی را حبس کند و او را از اشتغال به شغلش–خصوصاً اگر اشتغال او دارای منفعت و قیمت زیادی باشد– منع کند، ضامن می‌دانند و به جبران خسارت محبوس توسط حابس حکم می‌کنند" (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۱، ج ۴: ۱۷۸). بنابراین حتی اگر کسی در دلالت قواعد مذکور در اثبات ضمان منافع تفویت‌شده خدشه وارد کند، می‌توان ضمان کار را با استفاده از بنای عقلا ثابت کرد.

مؤید این مطلب آن است که اگر کسی مثلاً تاکسی یک رانندهٔ تاکسی یا وسیلهٔ کار یک صنعتگر را غصب کند، او را ضامن منافع غیرمستوفات تاکسی یا آن وسیلهٔ غصب‌شده می‌دانند. حال چه فرقی می‌کند که شخصی خود رانندهٔ تاکسی یا صنعتگر را حبس و او را از کار محروم کند یا وسیلهٔ کار او را غصب کند؟ در هر دو صورت شخص از درآمدی که می‌توانست در آن ایام کسب کند، محروم شده است و از نظر عقلا، تفاوتی بین این دو مورد از نظر ضمان و لزوم جبران خسارت وجود ندارد.

البته عقلا ضمان را فقط در منع از اشتغال شخص کسوب ثابت می‌دانند. زیرا در شخص غیرکسوب تفویت منفعت، مستند به فعل منع‌کننده از اشتغال نیست. حتی می‌توان گفت در تفویت عمل عبد و سایر اموال نیز همین ملاک جاری است. یعنی برای ثبوت ضمان در تفویت منافع غیرمستوفات اموال، انتساب تفویت به شخص غاصب شرط است (امام خمینی، ج ۱: ۲۰). بنابراین اگر مالی مهیا برای اجاره و تحصیل مال الاجاره باشد، غصب و منع مالک از تصرف در آن ضمان دارد. اما اگر مهیا برای اجاره نباشد، حبس آن در نزد عقلا موجب ضمان نیست. البته استیفای منفعت توسط غاصب حتی در مواردی که آن مال مهیا برای اجاره نباشد، موجب ضمان است. اما در صورت عدم استفاده ضمان ثابت نیست.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

ضمان کار در قانون‌ها و رویّهٔ قضایی

در قانون‌های موضوعهٔ ایران قانونی که به‌صراحت محروم کردن شخصی از کسب‌وکار و تحصیل درآمد را ضمان‌آور تلقی کند، وجود ندارد. منتهی پذیرش ضمان کار در حقوق ایران، از شماری از قانون‌های قابل استنباط است. در ادامه به برخی از آنها که دلالت بیشتری بر ضمان کار دارد، اشاره می‌شود.

مادهٔ ۵ قانون مسئولیت مدنی مقرر می‌کند: اگر در اثر آسیبی ... قوّهٔ کار زیاندیده کم گردد یا از بین برود ... واردکنندهٔ زیان مسئول جبران خسارت مزبور است..." و بر طبق مادهٔ ۶ همین قانون "... زیان ناشی از سلب قدرت کار کردن در مدت ناخوشی نیز جزء زیان محسوب خواهد شد..." بر اساس مواد مذکور در صورتی‌که فعل زیانبار سبب کاهش یا سلب قدرت کار کردن فردی و محروم شدن او از کسب‌وکار و تحصیل درآمد گردد، این نوع محرومیت از تحصیل درآمد ضرر محسوب شده و قابل جبران است. از وحدت ملاک این ماده استفاده می‌شود، در صورتی‌که کسی به هر طریقی سبب محرومیت شخصی از کار و تحصیل درآمد گردد، ضامن است و باید منافعی که در آن مدت می‌توانسته به‌وسیلهٔ کسب‌وکار تحصیل نماید را جبران کند. زیرا این مواد محروم کردن شخص از کار را ضرر محسوب کرده و زیان‌زننده را ملزم به جبران خسارت نموده‌اند.

قانون دیگری که می‌تواند در این زمینه مورد استناد قرار گیرد، مادهٔ ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری است. طبق این ماده منافع ممکن‌الحصولی که در اثر ارتکاب جرم فوت شده‌اند، قابل مطالبه هستند. مقصود از منافع ممکن الحصول منافعی است که عرفاً مورد انتظار است و شخص در اثر فعل زیانبار دیگری از آن محروم شده است (آشوری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۶۰). بر اساس این ماده چنانچه کسی فرد شاغلی که به‌طور معمول صاحب درآمد بوده را از اشتغال و تحصیل درآمد منع کند، منفعت مسلّم و مورد انتظار او را اتلاف کرده و مسئول جبران آن است.

اگر اشکال شود که طبق تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی، خسارت ناشی از عدم‌النفع قابل مطالبه نیست و محرومیت از کار از مصادیق عدم النفع است؛ در پاسخ

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

گفته می‌شود که بین عدم‌النفع و منافع ممکن الحصول تفاوت وجود دارد. عدم‌النفع صرف منافع احتمالی است که مقتضی آن وجود ندارد و فقط بر پایهٔ حدس و گمان است. مثل اینکه کسی ادعا کند که اگر مالش سرقت نشده بود، با اموال خود ارز، سکه و ... می‌خرید و در نوسانات بازار می‌فروخت و از این طریق دارایی او چند برابر می‌شد. این منافع قابل‌مطالبه نیستند، زیرا در این‌گونه منافع، بین فعل زیانبار و عدم تحصیل منافع مورد ادعا، رابطهٔ علیت وجود ندارد.اما منافع ممکن الحصول منافعی هستند که مقتضی آن حاصل بوده و بر اساس سیر متعارف امور عاید شخص می‌شود و شخص فقط در اثر فعل زیانبار دیگری از آن محروم شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۴۳؛ امامی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۴۴؛ آشوری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۶۰؛ زراعت، ۱۳۸۶، ج ۲: ۸۱). ضابطهٔ تمیز عدم‌النفع از منفعت ممکن الحصول این است که منافعی قابل مطالبه هستند که بر مبنای عرف، عقل و سیر طبیعی امور، ایجاد آنها مورد انتظار است. در حقیقت در منافع فوت‌شده باید درجهٔ احتمال فوت منافع به‌اندازه‌ای قوی باشد که در دید عرف، بتوان ضرر مورد مطالبه را مسلّم شمرد، نه از دست دادن بخت و امکان (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۴۳ و ۲۴۴). بر اساس ضوابط مذکور، تفویت عمل شخصی که دارای اشتغال و درآمد متعارف است، تفویت منافع ممکن‌الحصول محسوب می‌شود و ضمان‌آور است (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۵۲ و ۲۵۳؛ آشوری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۶۰).

در آرای محاکم رویّهٔ واحدی در این زمینه وجود ندارد. با توجه به جست‌وجوهای انجام‌گرفته پرونده‌هایی که در آنها خسارت ایام بیکاری مطالبه شده، غالباً مربوط به تصادفات و بعضاً مربوط به ضرب‌وجرح عمدی است که به حکم دیه منتهی شده‌اند. این پرونده‌ها حاکی از آن هستند که در رویّهٔ قضایی و آرای محاکم دو نوع برداشت در این زمینه وجود دارد و رأی وحدت رویّه‌ای در این زمینه صادر نشده است.[1] در برداشت اول

۱. تنها رأی وحدت رویّه‌ای که دربارهٔ اخذ مبلغ مازاد بر دیه وجود دارد، رأی شمارهٔ ۶۱۹ ـ ۱۳۷۶٫۸٫۶است. موضوع رأی مزبور این بوده که در پرونده‌هایی که شکستگی عضو منتهی به نقص عضو شده است، شاکی علاوه بر دیه، به دلیل نقص عضو، مدعی دریافت ارش نقص عضو هم شده بود که این ادعا در موارد مختلف منتهی به

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

با استناد به معین بودن مبلغ دیه در شرع و قانون و خلاف شرع بودن اخذ خسارت مازاد بر دیه، دعوای اخذ خسارت ایام بیکاری رد شده است (اصغری آق‌مشهدی و جعفری، ۱۳۸۲: ۱۸ به نقل از: آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور: ۱۹۸). در برداشت دوم با استناد به احکام و مقررات دیات مبنی بر عدم نفی جبران سایر خسارات و با استناد به قواعد لاضرر و اتلاف و مواد ۱ و ۲ و ۳ قانون مسئولیت مدنی، حکم به جبران خسارت ایام بیکاری داده شده است. در این زمینه رأی اصراری شمارهٔ ۶-۱۳۷۵/۴/۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور شایان ملاحظه است. این رأی مقرر می‌دارد: «نظر به اینکه از احکام مربوط به دیات و فحوای مواد قانون راجع به دیات، نفی جبران سایر خسارات وارده به مجنیٌعلیه استنباط نمی‌شود و با عنایت به اینکه منظور از خسارت و ضرر و زیان وارده، همان خسارت و ضرر و زیان متداول عرفی است، لذا مستفاد از مواد ۳ و ۲ و ۱ قانون مسئولیت مدنی و با التفات به قاعدهٔ کلی لاضرر و همچنین قاعدهٔ تسبیب و اتلاف، لزوم جبران این‌گونه خسارات بلااشکال است» (اصغری آق‌مشهدی و جعفری، ۱۳۸۲: ۲۰ به نقل از: آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور: ۱۶۷).

بررسی این آرا و به‌ویژه مطالعهٔ مذاکرات قضات دیوان عالی کشور در صدور رأی اصراری مذکور (hppt://deylamani.blogfa.com/post/879به نقل از: آرای هیأت عمومی

صدور آرای متناقض در محاکم شده بودند. تا اینکه نهایتاً رأی وحدت رویهٔ مذکور صادر شد. این رأی مقرر می‌دارد: مستفاد از مادهٔ ۳۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، ارش اختصاص به مواردی دارد که در قانون برای صدمات وارده به اعضای بدن دیه تعیین نشده باشد. در مادهٔ ۴۴۲ قانون مزبور برای شکستگی استخوان اعم از آنکه بهبودی کامل یافته و یا عیب و نقص در آن باقی بماند، دیه معین شده است‌که حسب مورد همان مقدار باید پرداخت گردد. تعیین مبلغی زائد بر دیه، با مادهٔ مرقوم مغایرت دارد." در این مورد علاوه بر دیه، به جهت نقص عضو مطالبهٔ ارش شده بود که رأی وحدت رویه مقرر می‌دارد در مواردی‌که دیه مشخص شده، تعیین ارش فاقد مجوز است و اصلاً دلالتی بر خسارت ایام بیکاری و خسارت مازاد بر دیه ندارد. البته درست است که جملهٔ پایانی رأی مذکور، تعیین مبلغ زائد بر دیه را نفی کرده است، ولی به‌نظر می‌رسد با توجه به صدر رأی و همچنین موضوعی که نهایتاً موجب صدور رأی وحدت رویه شده، در موارد تعیین دیه،تعیین مبلغی به‌عنوان ارش ممنوع است و ظاهراً بر خسارت ایام بیکاری و سایر خسارت‌ها دلالتی ندارد.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

دیوان عالی کشور: ۱۶۷ – ۱۷۲) حاکی از این است که محاکم قضایی، خسارت ایام بیکاری را از نظر مقتضی کامل دانسته‌اند و ظاهراً آن را جزو منافع ممکن الحصول تلقی کرده‌اند و تنها اشکال آنها در امکان اخذ خسارت مازاد بر دیه است. در آرای مخالف نیز همین ایراد سبب رد دعوا شده است. بنابراین از مجموع قانون‌ها، نظرات حقوقدانان و آرای محاکم قضایی، دو نکته استنباط می‌شود:

اولاً: اصل قابل مطالبه بودن خسارت ایام بیکاری از شخص واردآورندهٔ خسارت، به‌عنوان منافع ممکن الحصول و به استناد قواعد اتلاف و لاضرر پذیرفته شده است. این مطلب کاملاً موافق قواعد و موازین فقهی بوده که در مقالهٔ حاضر ثابت شده است. بنابراین در مواردی‌که ورود خسات ایام بیکاری در اثر جنایت مستوجب دیه نباشد، این خسارت قابل مطالبه است. مثلاً مادهٔ ۱۶۳ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد که نقض و ابطال حکم پس از اجرای آن، مستلزم جبران تمام خسارت‌های مالی است. یکی از این خسارت‌ها می‌تواند خسارت ایام بیکاری باشد. بنابراین اگر اجرای حکم باطل، سبب ممانعت شخص دارای اشتغال از کسب‌وکار و تحصیل درآمد شود، شخصی که صدور حکم نادرست و ایراد خسارت منتسب به اوست، باید خسارت مذکور را جبران کند. در موارد دیگر نیز که کسی به هر طریقی از جمله حبس یا توقیف غیرقانونی یا ممانعت از حضور فردی در محل کارش و ... مانع اشتغال و کسب درآمد فردی می‌شود، ضامن است و باید برای او جبران خسارت کند؛

ثانیاً: در مواردی‌که دیه ثابت می‌شود و بیکار شدن شخص و اتلاف نیروی کار او، در اثر جنایت مستوجب دیه است، به دلیل اختلاف در مبانی اخذ خسارت مازاد بر دیه، اخذ خسارت ایام بیکاری محل تردید است. البته قابل مطالبه بودن خسارت مازاد بر دیه، نیازمند تحقیق مستقلی بوده و پرداختن به آن فراتر از موضوع این مقاله است. منتهی صرف‌نظر از مبانی فقهی مسئله، که نیازمند تحقیق مستقل خواهد بود، در تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دریافت خسارت ناشی از تفویت منافع ممکن الحصول در جایی‌که جنایت مستوجب دیه بوده، نفی شده است. بنابراین بر اساس قانون فعلی، در

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

جایی‌که جنایت مستوجب دیه مانع اشتغال شخص شده باشد، خسارت ایام بیکاری قابل مطالبه نیست. البته این مسئله با توجه به مبانی فقهی و تاریخی و ماهیت دیه، به بررسی بیشتری نیاز دارد که از محدودهٔ این مقاله خارج است و به کارهای آینده موکول می‌شود (البته کتب و مقالاتی در این زمینه تألیف شده‌اند، به‌عنوان نمونه رجوع شود به: باریکلو، ۱۳۸۲: ۱۳-۳۹؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ب، ج ۲: ۳۲۳ - ۳۷۰).

نتیجه‌گیری

از بررسی دلایل موافقان و مخالفان ضمان کار، می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱. در صورتی‌که شخص منع‌شده از اشتغال، دارای کار و درآمد نباشد یا به اصطلاح فقها کسوب نباشد، محروم کردن او از اشتغال ضمان ندارد. زیرا عدم درآمد او در آن ایام منتسب به شخص مانع نیست. بلکه فرد غیرکسوب در صورت عدم منع نیز کار و درآمدی نداشت؛

۲. در صورتی‌که شخص محروم‌شده از کار دارای شغل و درآمد باشد، کسی که مانع اشتغال و کسب درآمد او شده، بر اساس قاعدهٔ اتلاف، نسبت به درآمد او در آن ایام ضامن است. زیرا نیروی کار انسان مالیت دارد و روایات باب اتلاف دال بر این هستند که ملاک ضمان، تضییع و تفویت مال بر مالکش است؛ به‌طوری که نتواند بهره‌ی لازم را از مالش ببرد. بنابراین کسی که با محروم کردن شخص از اشتغال، نیروی کار او را تلف کرده و سبب تضییع آن بر صاحبش شده، ضامن و مسئول جبران خسارت است. قاعدهٔ لاضرر نیز بر ضمان و لزوم جبران خسارت دلالت می‌کند؛ زیرا منع شخص دارای اشتغال از کسب‌وکار و تحصیل درآمد، سبب فوت و ضایع شدن منافعی می‌شود که شخص می‌توانست کسب کند و مسلّم است که حکم شارع به عدم ضمان سبب وارد آمدن ضرر به شخص می‌شود که در اسلام نفی شده است. بنابراین به استناد قاعدهٔ لاضرر شخص مسبب محرومیت از کار، ضامن است و باید برای شخص محروم‌شده از کار، جبران خسارت کند. ضمان کار انسان با قاعدهٔ احترام نیز اثبات‌شدنی است؛ زیرا انسان بر عملش سلطنت دارد و

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

اگر کسی با ممانعت از کار، احترام عمل انسان را از بین ببرد، ضامن است. به‌علاوه یکی از دلایل مهم در اثبات ضمان کار شخص کسوب، بنای عقلاست. زیرا شکی نیست عقلا کسی را که به هر طریقی موجب محرومیت فردی از اشتغال و کسب درآمد شود، ضامن می‌دانند. بنابراین ضمان کار و لزوم جبران خسارت در محروم کردن شخص کسوب از کسب‌وکار، بر اساس قواعد مسلّم فقهی و بنای عقلا ثابت است؛

۳. بررسی قانون‌ها و آرای محاکم قضایی و نظریات حقوقدانان حاکی از این است که در حقوق موضوعهٔ ایران، اصل جبران خسارت ایام بیکاری، به‌عنوان منافع ممکن الحصول، موضوع مادهٔ ۱۴ق.آ.د.ک پذیرفته شده و فقط در جایی که محرومیت از کار به‌سبب جنایت مستوجب دیه باشد، بر اساس تبصرهٔ ۲ مادهٔ مذکور، خسارت ایام بیکاری مطالبه‌کردنی نیست. اما در سایر موارد که کسی سبب فوت عمل شخصی و محرومیت او از تحصیل درآمد شود، مانند ممانعت از حضور در محل کارش، حبس و توقیف غیرقانونی شخص، نقض حکم بعد از اجرای آن (موضوع مادهٔ ۱۶۳ ق.م.ا) در جایی‌که اجرای حکم سبب بیکار شدن شخص شده، مثل حکم برائت بعد از حبس و ...کسی که سبب ورود خسارت و محرومیت شخص از تحصیل درآمد شده باشد، باید برای شخص محروم‌شده از کار جبران خسارت کند.

سپاسگزاری: بدین‌وسیله از حمایت مالی معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه شهید چمران اهواز در قالب پژوهانهٔ (SCU.TP99.36809) در انجام این تحقیق تشکر و قدردانی می‌شود.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

کتابنامه

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۶ ق). *حاشیهٔ المکاسب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۲. آشوری، محمد (۱۳۸۴). *آیین دادرسی کیفری*، چ دهم، تهران: سمت.

۳. اراکی، محمد علی (۱۴۱۵ ق). *کتاب البیع (للأراکی)*، قم: مؤسسهٔ در راه حق.

۴. اصغری آق‌مشهدی، فخرالدین؛ جعفری، حمیدرضا (۱۳۸۲). *مطالبهٔ خسارت مازاد بر دیه*، *پژوهشنامهٔ علوم انسانی و اجتماعی*، سال سوم، شمارهٔ نهم و دهم: ۱۳ – ۲۹.

۵. اصفهانی (کمپانی)، محمد حسین (۱۴۰۹ ق). *الإجارة (للأصفهانی)*، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم.

۶. ـــــــــــــــــــــــ (۱۴۱۸ ق). *حاشیهٔ کتاب المکاسب*، قم: أنوار الهدی.

۷. امامی، سید حسن (۱۳۷۳). *حقوق مدنی*، چ سیزدهم، تهران: کتابفروشی اسلامیه.

۸. امامی خوانساری، محمد (بی‌تا). *الحاشیة الثانیة علی المکاسب*، بی‌جا: بی‌نا.

۹. انصاری شیرازی، قدرت‌الله (۱۴۲۹ ق). *موسوعه احکام الاطفال و ادلتها*، قم: مرکز فقهی ائمهٔ اطهار(ع).

۱۰. انصاری، محمد علی (۱۳۸۵). *الموسوعه الفقهیه المیسره*، قم: مجمع الفکر الاسلامی.

۱۱. انصاری، مرتضی (شیخ انصاری) (۱۴۱۶ ق). *فرائد الاصول*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۱۲. ایروانی، علی (۱۴۰۶ ق). *حاشیهٔ المکاسب*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۳. باریکلو، علیرضا (۱۳۸۲). *جبران خسارت بدنی در فقه اسلامی*، مجلهٔ مطالعات اسلامی، دورهٔ ؟، شمارهٔ ۶۱: ۱۳ – ۳۹.

۱۴. تبریزی، جوادبن علی (۱۴۱۶ ق). *إرشاد الطالب إلی التعلیق علی المکاسب*، چ سوم، قم: مؤسسهٔ اسماعیلیان.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

۱۵. ترحینی عاملی، سید محمد حسین (۱۴۲۷ ق). *الزبدة الفقهیة فی شرح الروضة البهیة*، چ چهارم، قم: دارالفقه للطباعة و النشر.

۱۶. جبعی عاملی، زین‌الدین‌بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۲ ق). *الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه*، شارح سلطان العلما، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۱۷. ـــــــــــــــــــ (۱۴۱۳ ق). *مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام*، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة.

۱۸. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسة آل‌البیت(ع).

۱۹. حسینی حائری، سید کاظم (۱۴۲۳ ق). *فقه العقود*، چ دوم، قم: مجمع اندیشهٔ اسلامی.

۲۰. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۱۳ ق). *الفقه، القواعد الفقهیة*، لبنان: مؤسسة امام رضا(ع).

۲۱. حسینی میلانی، سید محمد هادی (۱۳۹۵ ق). *محاضرات فی فقه الإمامیة - کتاب البیع*، مشهد: مؤسسهٔ چاپ و نشر دانشگاه فردوسی.

۲۲. حسینی روحانی، سید صادق (۱۴۲۹ ق). *منهاج الفقاهة*، چ پنجم، قم: انوار الهدی.

۲۳. ـــــــــــــــــــ (۱۴۱۲ ق). *فقه الصادق*، قم: دارالکتاب - مدرسهٔ امام صادق(ع).

۲۴. ـــــــــــــــــــ (۱۴۲۵ ق). *التعلیقات علی شرائع الإسلام*، چ ششم، قم: انتشارات استقلال.

۲۵. خلخالی، سید محمد مهدی (بی‌تا). *فقه الشیعة - کتاب الإجارة*، تهران: انتشارات منیر.

۲۶. زراعت، عباس (۱۳۸۶). *آیین دادرسی کیفری*، چ سوم، تهران: فکرسازان.

۲۷. سبزواری، سید عبدالأعلی (۱۴۱۳ ق). *مهذّب الأحکام*. چ چهارم، قم: مؤسسهٔ المنار.

۲۸. سیستانی، سید علی (۱۴۱۷ ق). *منهاج الصالحین*، چ پنجم، قم: دفتر حضرت آیت‌الله سیستانی.

۲۹. سیوری حلی، مقدادبن عبدالله (۱۴۰۴ ق). *التنقیح الرائع*، قم: کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

۳۰. شوشتری، محمد تقی (۱۴۰۶ ق). *النجعة فی شرح اللمعة*، تهران: کتابفروشی صدوق.

۳۱. شهیدی تبریزی، میرزا فتاح (۱۳۷۵ ق). *هدایة الطالب إلی أسرار المکاسب*. تبریز: چاپخانهٔ اطلاعات.

۳۲. صدر، سید محمد (۱۴۲۰ ق). *ماوراء الفقه*، لبنان: دارالأضواء للطباعة و النشر و التوزیع.

۳۳. صیمری، مفلح‌بن حسن (۱۴۲۰ ق). *غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: دارالهادی.

۳۴. طباطبایی حائری، سید علی (۱۴۰۹ ق). *الشرح الصغیر فی شرح مختصر النافع - حدیقة المؤمنین*، قم: انتشارات کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی قدس سره.

۳۵. ـــــــــــــــــــــ (۱۴۱۸ ق). *ریاض المسائل*، قم: مؤسسهٔ آل‌البیت(ع).

۳۶. طباطبایی حکیم، سید محسن (بی‌تا). *نهج الفقاهة*، قم: انتشارات ۲۲ بهمن.

۳۷. طباطبایی قمی، سید تقی (۱۴۱۳ ق). *عمدة المطالب فی التعلیق علی المکاسب*، قم: کتابفروشی محلاتی.

۳۸. ـــــــــــــــــــــ (۱۴۲۳ ق). الغایة القصوی فی التعلیق علی العروة الوثقی - کتاب الإجاره، قم: انتشارات محلاتی.

۳۹. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱ ق). *حاشیة المکاسب*، چ دوم، قم: مؤسسهٔ اسماعیلیان.

۴۰. طبسی، نجم‌الدین (بی‌تا الف). *السجن و النفی فی مصادر التشریع الإسلامی*، قم: بوستان کتاب.

۴۱. ـــــــــــــــــــــ (بی‌تا ب). *موارد السجن فی النصوص و الفتاوی*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم.

۴۲. طوسی، محمدبن حسن (شیخ طوسی) (۱۴۰۷ ق). *تهذیب الاحکام*، چ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۴۳. عراقی، آقا ضیاءالدین (۱۴۲۱ ق). **حاشیة المکاسب (تقریرات للنجم‌آبادی)**، قم:

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

انتشارات غفور.

۴۴. علامه حلی، حسن‌بن یوسف‌بن مطهر (۱۴۱۳ ق). *قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم.

۴۵. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۴ ق). *تفصیل الشریعة – الإجارة*، قم: مرکز فقهی ائمهٔ اطهار(ع).

۴۶. ـــــــــــــــــ (۱۴۲۹ ق). **تفصیل الشریعة – الغصب، إحیاء الموات، المشترکات و اللقطة**، قم: مرکز فقهی ائمهٔ اطهار(ع).

۴۷. فخرالمحققین، محمدبن حسن‌بن یوسف (۱۳۸۷ ق). *إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، جلد ۴، قم: مؤسسهٔ اسماعیلیان.

۴۸. فصیح‌زاده، علیرضا (۱۳۹۰). *تفویت منفعت و مبانی ضمان‌آوری آن*، *فصلنامهٔ حقوق*، دورهٔ ۴۱، شمارهٔ ۱۱: ۲۵۹ – ۲۷۷.

۴۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹). *الزام‌های خارج از قرارداد*، چ نهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۵۰. کرمی، سکینه (۱۳۹۱). *تحلیل فقهی – حقوقی خسارت ناشی از تفویت منفعت*، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال هشتم، شمارهٔ ۲۹: ۹۷ – ۱۱۴.

۵۱. کلانتری خلیل‌آبادی، عباس؛ سعادت، صالح (۱۳۹۲). *قاعدهٔ ضمان منافع با تکیه بر آرای امام خمینی*، *نشریهٔ فقه و حقوق اسلامی*، سال چهارم، شمارهٔ هفتم: ۱۷۷ – ۲۰۳.

۵۲. گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۳۹۹ ق). *بلغة الطالب فی التعلیق علی بیع المکاسب*، قم: چاپخانهٔ خیام.

۵۳. محقق اردبیلی، احمدبن محمد (۱۴۰۳ ق). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم.

۵۴. محقق حلی، نجم‌الدین جعفربن حسن (۱۴۰۸ ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، چ دوم، قم: مؤسسهٔ اسماعیلیان.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

۵۵. محقق کرکی، علی‌بن حسین (۱۴۱۴ ق). *جامع المقاصد*، چ دوم، قم: مؤسسهٔ آل‌البیت(ع).

۵۶. مروج جزائری، سید محمد جعفر (۱۴۱۶ ق). *هدی الطالب*، قم: مؤسسهٔ دارالکتاب.

۵۷. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ ق). *فقه الإمام الصادق(ع)*، چ دوم، قم: مؤسسهٔ انصاریان.

۵۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ ق). *القواعد الفقهیهٔ*، چ سوم، قم: مدرسهٔ امام امیرالمؤمنین(ع).

۵۹. ـــــــــــــ (۱۴۲۵ ق). *أنوار الفقاهة - کتاب البیع*، قم: انتشارات مدرسهٔ الإمام علی‌بن ابی‌طالب(ع).

۶۰. موسوی بجنوردی، السید حسن (۱۳۹۱ ق). *القواعد الفقهیه*، چ دوم، نجف: مطبعه الآداب.

۶۱. موسوی خمینی، سید روح‌الله (امام خمینی) (۱۴۲۱ق). *کتاب البیع*، تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.

۶۲. ـــــــــــــ (۱۴۱۸ ق). **کتاب البیع (تقریرات للخرم‌آبادی)**، قم: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.

۶۳. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۲ ق). *منهاج الفقاهة فی المعاملات*، تقریرات محمد علی توحیدی، بیروت: دارالهادی.

۶۴. ـــــــــــــ (بی‌تا الف). **مصباح الفقاهة (المکاسب)**، بی‌جا: بی‌نا.

۶۵. ـــــــــــــ (بی‌تا ب). *المستند فی شرح العروة الوثقی*، بی‌جا: بی‌نا.

۶۶. ـــــــــــــ (۱۴۱۸ ق). *موسوعة الإمام الخوئی*، قم: مؤسسهٔ إحیاء آثار الإمام الخوئی ره.

۶۷. نایینی، میرزا محمد حسین؛ عراقی، آقا ضیاءالدین (۱۴۲۱ ق). *الرسائل الفقهیة (تقریرات للنجم‌آبادی)*، قم: انتشارات مؤسسهٔ معارف اسلامی امام رضا(ع)

۶۸. نایینی، میرزا محمد حسین (۱۳۷۳ ق). *منیة الطالب*، تهران: المکتبة المحمدیة.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

۶۹. ـــــــــــــــــــــــ (۱۴۱۳ ق). *المکاسب و البیع*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمی قم.

۷۰. نجفی، محمد حسن(۱۴۰۴ ق). *جواهر الکلام*، بیروت: دارالإحیاء التراث العربی.

۷۱. وجدانی فخر، قدرت‌الله (۱۴۲۶ ق). *الجواهر الفخریهٔ فی شرح الروضهٔ البهیهٔ*، قم: انتشارات سماء قلم.

۷۲. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۳ الف). *موسوعهٔ الفقه الإسلامی طبقا لمذهب أهل البیت(ع)*، قم: مؤسسهٔ دایرهٔالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع).

۷۳. ـــــــــــــــــــــــ (۱۴۲۳ ب). *قرائات فقهیه معاصره*، قم: مؤسسهٔ دائرهٔالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع).

References

1. Akhund Al-Khurasani, M. (1987). *Hashiye Al-Makaseb*. Tehran: Ministry of Islamic Guidance. (in Arabic)
2. Ansari Shirazi, G. (1429 AH). *Mosou'at Ahkam al-atfal & Adelateha*. Qom, the jurisprudential center of the Imams. (in Arabic)
3. Ansari, M. (1416). *Faraid al-osul* (14th ed.). Qom: Islamic Publication Office. (in Arabic)
4. Ansari, M.A. (1385). *Mosou'at al-feghiat al-meisarah*. Qom, Islamic Thought Association. (in Arabic)
5. Araki, M.A. (1415 AH). *Ketabal-Bei`a(for Araki)*. Qom, Institute for the Right. (in Arabic)
6. Asghari Aqamshahdi, F; Jafari, H.A (2003). *Demand for excess damages*. Journal of Humanities and Social Sciences. Third Year, Ninth and Tenth Numbers, pp. 13-29. (in Persian)
7. Ashouri, M. (2005). *Criminal Procedure*. Tehran, Samat, tenth edition. (in Persian)
8. Barikloo, A.R. (2003). *Compensation for bodily harm in Islamic jurisprudence*. Journal of Islamic Studies, No. 61, pp. 13-39. (in Persian)
9. Fadhil Lankarani, M (1424 AH). *Tafsil al-Sharia –Al-ajare*. Qom, the jurisprudential center of the pure Imams (AS). (in Arabic)
10. Fadhil Lankarani, M (1429). *Tafsil al-Shari'a – al-ghasb &...*, Qom, the jurisprudential center of the pure Imams (AS). (in Arabic)
11. Fasihzadeh, A.R (1390). *Benefit denial and its guarantee principles*. Journal of Law, Volume 41, Number 11, pp. 259-277. (in Persian)
12. Golpayegani, S.M.R (1399 AH). *Balghat al-taleb fi taaligh ala al-makaseb*. Qom, Khayyam Printing House. (in Arabic)

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

13. Hashemi Shahroudi, S.M (1423 AH (A). *Al-Mosoo'a al-islami according to the religion of the Ahl al-Bayt (AS)*. Qom, Encyclopedia of Islamic jurisprudence on the religion of Ahl al-Bayt. (in Arabic)
14. ---------- (1423 AH (b)). *Ghera'at al- feghiya mo'aasera*. Qom, Encyclopedia of Islamic jurisprudence on the religion of Ahl al-Bayt. (in Arabic)
15. Hor Amoli, M. (1409 AH). *Vasail Al-Shia Ela Tahsil Maqasid Al-Sharia*. Qom: Al Al-Beit Institute. (in Arabic)
16. Hosseini Haeri, S.K (1423 AH). *Fiqh al-oghood*. Qom, Islamic Thought Association, second edition. (in Arabic)
17. Hosseini Milani, S.M.H (1395 AH). *Al-Mohazerat fi Fegh Imamia-Ketabal-Bei`a*, Mashhad, Ferdowsi University Publishing Institute(in Arabic).
18. Hosseini Rohani, S. (1412). *Fiqh al-Sadegh*. Qom: Imam Sadegh School. (in Arabic)
19. ---------- (1429). *Minhaj al-Fiqh*. Qom, Anwar al-Huda, fifth edition. (in Arabic)
20. Hosseini Shirazi, M. (1993). *Al-Qavaed Al-Feqhiyeh*. Beirut: Imam Reza Institute. (in Arabic)
21. Hosseini Shirazi, S.S (1425 AH). *Al-Ta'alighat ala al-sharaye'ao al-islam*. Qom, Esteghlal Publications, sixth edition. (in Arabic)
22. Imami Khansari, M. (n.d.). *Al-hashiya al-thania ala al-makasib*. no place: no publication. (in Arabic)
23. Imami, S.H. (1994). *Civil Rights*. TehranIslamic Bookstore, 13th edition. (in Arabic)
24. Iraqi, A (1421 AH).*Hashiye al-makaseb*. Qom, Ghafoor Publications. (in Arabic)
25. Irvani, A. (1406). *Hashieh al-makaseb*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. (in Arabic)
26. Isfahani (Company), M.H. (1409 AH). *Al-Ejareh (for Isfahan)*. Qom, Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers of the Seminary of Qom, second edition. (in Arabic)
27. Isfahani (Company), M.H. (1418). *Hashiya ala al-makasib*. Qom, Anvar al-hoda Institute. (in Arabic)
28. Jabaei Ameli, Z (1997). *Masalek Al-Afham Ela Tanghih Al-Sharayeh Al-Eslam*. Qom: Insititue of Al-maaref Al-Islamieh. (in Arabic)
29. Jabai Ameli, Z. (Shahid Thani) (1412 AH).*al-Rozat al-Bahiyya*. Commentator: Sultan al-Ulama, Qom, Islamic Propaganda Office Publications. (in Arabic)
30. Kalantari Khalilabadi, A; Saadat, S (1392). *Rule of guarantee of interests based on the views of Imam Khomeini*, Journal of Islamic Jurisprudence and Law, Fourth Year, Number 7, pp. 177-203.(in Persian)
31. Karami, S (1391). *Jurisprudential-legal analysis of the damage caused by the distribution of benefits*. Research in Islamic Jurisprudence and Law, Year 8, No. 29, pp. 97-114.(in Persian)
32. Katozian, N (1389). Non-contractual requirements. Tehran, University of Tehran, ninth edition.(in Persian)
33. Khalkhali, S.M.M (n0 d), *Al-Fegh al-Shiite- Ketab al-ejareh*. Tehran, Munir

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

Publishing Cultural Center. (in Arabic)
34. Makarem Shirazi, N (1411). *Al-Qavaed Al-Feqhiyeh*. Qom, School of Imam Amir al-Mu'minin (AS), third edition. (in Arabic)
35. Makarem Shirazi, N (1425 AH).*Anvar al-feghahat*. Qom, Imam Ali Madrasa Publications, Ali Ibn Abi Talib (AS). (in Arabic)
36. Mohaqeq Ardabili, A (1403 AH).*Majma al-faede & al-borhan*. Qom, Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Association. (in Arabic)
37. Mohaqeq Halli, N (1408 AH). *Shareyea al-islam fi masael halal & haram*. Qom, Ismailian Institute, second edition. (in Arabic)
38. Mohaqeq Karaki, A. (2008). *Jamea Al-Maqased*. Qom: Aal Al-Beyt Institute. (in Arabic)
39. Moravvej Jazairi, S.M.J (1416 AH). *Hoda al-taleb*. Qom Bookstore Foundation. (in Arabic)
40. Mousavi Bojnurdi, H. (2004). *Al-Qavaed Al-Feqhiyeh*. Najaf: Matba'at ah-adab. (in Arabic)
41. Mousavi Khoei, A. (No date). *Mesbah Al-Feqahe.* No Publication. (in Arabic)
42. Mousavi Khoei, S.A (1412 AH). *Menhaj al-fghaha*. Narrator: Mohammad Ali Tawhidi, Beirut, Dar al-Hadi. (in Arabic)
43. Mousavi Khoei, S.A (no d). *Misbah al-Fiqh (gains)*. (no place). (in Arabic)
44. ---------- (1418 AH). Mosoo'a Imam Al-Khoi. Qom, the Institute for the Revival of the Works of Imam al-Khoei. (in Arabic)
45. Mousavi Khoi, Sayyid Abu al-Qasim (no d). *Mostanad fi Sharh al-Urwa al-Wathqa*. (no place). (in Arabic)
46. Mousavi Khomeini, R. (2000). *KetabAl-Bei`a*. Tehran: Imam Khomeini's Works Institute. (in Arabic)
47. ---------- (2000). *KetabAl-Bei`a*. Tehran: Imam Khomeini's Works Institute. (in Arabic)
48. Mughniyeh, M. (2001). *Feqh Al-Imam Al-Sadiq*. Qom: Ansarian Institute. (in Arabic)
49. Naini, M.M.H (1373 AH). *Monyato al-taleb*. Tehran, Mohammadi Library. (in Arabic)
50. Naini, M.M.H (1413 AH). *Al-Makaseb & al-bey'a*. Qom, Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Association. (in Arabic)
51. Naini, M.M.H ;Iraqi, A.Z (1421 AH). *Al-Rasael al-feghiye (lectures, for Najm Abadi)*. Qom, Imam Reza (AS) Institute of Islamic Education Publications. (in Arabic)
52. Najafi, M. (1401 AH). *Javaher Al-Kalam Al-Ahkam Fi Sharh Sharayeh Al-Islam*. Beirut: Dar Al-ehya Toras Arabi. (in Arabic)
53. Sabzevari, A. (1992). *Mohzab Al-Ahkam*. Qom: Al-Menar Institute. (in Arabic)
54. Sadr, S.M (1420). *Ma vara al-feqh*. Lebanon, Dar Al-Azwa 'for printing, publishing and distribution. (in Arabic)
55. Seimari, M (1420 AH), *Ghayat al-maram fi sarh sharaye'a al-islam*. Beirut, Dar Al-Hadi. (in Arabic)

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

56. Shahidi Tabrizi, M.F (1375 AH). *Hedayat al-taleb ela asrar al-makaseb*. Tabriz, Information Printing House. (in Arabic)
57. Shushtari, M.T (1406 AH).*Al-Naj'at fi sarh al-lom'a*. Tehran, Sadough Bookstore. (in Arabic)
58. Sistani, S.A (1417 AH). *Minhaj Al-Saleheen*. Qom, Office of Ayatollah Sistani, fifth edition. (in Arabic)
59. Sivari Helli, M (1404 AH). *Al-Tanghi'a al-rae'a* Qom, Library of Ayatollah Marashi Najafi. (in Arabic)
60. Tabasi, N (no d). Al-Sejn & al-nafy fi al-masader al-tashri'a al-islami. Qom, Book Garden. (in Arabic)
61. Tabasi, N (no d). *Mavared al-sejn fi al-nosoos & al-fatavi*. Qom, Publications of the Office of Islamic Propaganda of the Seminary of Qom. (in Arabic)
62. Tabatabaei Yazdi , M. (1421 AH). *Hashiye Al-Makaseb*. Qom: Esmailian Institute. (in Arabic)
63. Tabatabai Haeri, S.A (1409 AH). *Sarh al-saghir fi sharh mokhtasar al-nafe'a*. Qom, Ayatollah Marashi Najafi Quds Library Publications. (in Arabic)
64. Tabatabai Haeri, S.A (1418 AH). *Riyadh al-masa'al*. Qom, Al-Bayt Institute (AS). (in Arabic)
65. Tabatabai Hakim, S.M (?). *Nahj al-feghaha*. Qom, 22 Bahman Publications. (in Arabic)
66. Tabatabai Qomi, S.T (1413 AH). *Omdat al-mataleb fi alta'aligh ala al-makaseb*. Qom, Mahallati Bookstore. (in Arabic)
67. Tabatabai Qomi, S.T (1423 AH).*Al-ghayat al-ghosva fi al-ta'aligh ala al-orvat al-vosgha*. Qom, Mahallati Publications. (in Arabic)
68. Tabrizi, J. (1416 AH). *Ershad al-taleb ela al-ta'aligh ala al-makaseb*. Qom, Ismailian Institute, third edition. (in Arabic)
69. Tarhini Ameli, S.M.H (1427 AH), *Al-Zobda al-Fiqhiyyah fi Sharh al-Rawdah al-Bahiyya*, Qom, Dar al-Fiqh for printing and publishing, fourth edition. (in Arabic)
70. Tousi, A(Sheikh Tousi). (1946). *Al-Tahdhib*. Tehran: Islamic Bookstore. (in Arabic)
71. Vojdani Fakhr, GH (1426 AH). *Al-Jawahir Al-Fakhriya fi sarhe Al-Rawdah Al-Bahiya*. Qom, Sama Qalam Publications. (in Arabic)
72. Zera'at, A (1386). *Code of Criminal Procedure*. Tehran, Fekrsazan, third edition. (in Persian)

Archive of SID.ir